

تلمیحات قرآنی و روایی در شعر صحبت لاری

حسین شمس الدینی^۱

غلامرضا کافی^۲

چکیده

ملاً محمد باقر صحبت لاری از دانشمندان و شاعران سده دوازدهم و اوائل سده سیزدهم هجری قمری یعنی دوره سبک بازگشت ادبی و معاصر با شاعرانی مانند وصال و قآنی است که در دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار در لار شیراز روزگار گذرانده. وی مردی حکیم، عالم به علوم دین، ظلم ستیز و صاحب ذوق بوده و در ضمن اشعار خود به شیوه‌های متفاوتی از انواع تلمیحات (تلمیحات اسلامی، ایرانی) بهره جسته است. در این مقاله سعی بر آن است که گزیده‌ای از بهترین و دلنشین‌ترین تلمیحات و اشارات اسلامی (قرآنی و روایی) که به صورت مفردات، ترکیبات، امثال قرآنی و روایی، اقتباس، حلّ و تحلیل، اشاره به داستان‌های قرآنی و همچنین اشاره به روایات معمولی و نه چندان معروف در شعر وی بروز کرده است، مورد بررسی قرار گیرد. با مطالعه دیوان اشعار وی می‌توان به قدرت وی در استفاده کردن از مفاهیم قرآنی و روایی پی برد که این خود می‌تواند تحت تأثیر سبک بازگشت ادبی، تحصیلات دینی و احاطه بر لغت و ادب پارسی و عربی از سوی ایشان باشد. در ابتدا اشعاری که صحبت در آنها به صورت‌های مختلف از آیات و روایات استفاده کرده، ذکر می‌شود و سپس آیه قرآن و روایت مربوط به آن در پی آن آورده خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، صحبت لاری، روایات، تلمیح، مثل قرآنی و روایی، اقتباس

۱- مقدمه

۱-۱- شعر پارسی و فرهنگ اسلامی

ایرانیان با پذیرفتن دین اسلام همراه سایر ملل اسلامی پرچم‌دار تمدن و فرهنگی بزرگ به نام فرهنگ اسلامی شدند و در ترویج آن از پیشوایان و سرآمدان دنیای اسلام محسوب شدند، تا جایی که در علوم اسلامی این ایرانیان بودند که گوی سبقت ربودند چنانکه در تاریخ و تفسیر افرادی مانند محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) و در علم حدیث - چه شیعه و چه سنی - افرادی مانند کلینی (م ۳۲۹)، ابن بابویه (م ۳۸۱)، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶)، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱)، همه از ایرانیان مسلمان محسوب می‌شدند. در این میان شاعران پارسی زبان نیز از همان بدو تولد شعر پارسی به شیوه‌های مختلفی به ترویج فرهنگ اسلامی کمک کردند. هرچند سیطره فرهنگ اسلامی بر شعر پارسی در دوره‌های نخست اندک بود اما با گذشت زمان، ادبیات ایرانی به ویژه حوزه

^۱ . کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز h.shams.d@gmail.com

^۲ . استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز ghafi@shirazu.ac.ir

عرفانی آن نظیر ادبیات شاعرانی مانند مولوی، سعدی، شیخ محمود شبستری و از همه مهم‌تر حافظ شیرازی در خدمت ترویج فرهنگ اسلامی قرار گرفت.

برتلس، خاورشناس روس، صاحب پژوهش‌های فراوان در ادب و تصوف ایرانی و تاریخ فرهنگ و ادبیات آسیای مرکزی، معتقد است که «شاعر پیش از آن که چکامه‌سرایی‌اش را بیازماید، می‌بایست دانشی گسترده فرا گرفته و با همه رشته‌های علمی آن دوران به خوبی آشنا باشد و این کار هم بی‌آموختن بنیادی زبان عربی که بخشی بزرگ از کتاب‌های علمی به آن زبان بود، میسر نمی‌بود» (برتلس، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰۴). بسیاری از شاعران پارسی‌زبان، زبان عربی را در مدرسه آموخته و با فرهنگ و معارف قرآنی آشنا گشته بودند و این طبیعی بود که این آموخته فکری در شعر ایشان متبلور شود و این «بهره‌گیری و اثرپذیری شاعران پارسی‌گو از قرآن و حدیث افزون بر این که نشانه دانشمندی و علم اندوزی و روشنفکری بود و این خود گونه‌ای افتخار برای گوینده شمرده می‌شد، به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث، به سروده شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشید و سخن آنها را برای مردمی که به قرآن و حدیث به دیده حرمت می‌نگریستند، ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر می‌ساخت» (راستگو، ۱۳۸۳: ۶-۵).

به اعتقاد دکتر صفا «رواج خط عربی به جای خط پهلوی راه را برای تأثیر همه جانبه زبان، لغت، اصطلاحات و حتی فرهنگ عربی و اسلامی هموار کرد، زیرا با قبول این خط هرگونه بستگی میان زبان عربی و زبان فارسی برداشته شد و ادبای پارسی‌گو که تحصیلتشان همه به زبان عربی بود هرچه را در مدرسه فرا می‌گرفتند بی هیچ گونه قید و بندی به آثار خود راه می‌دادند» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۲۵).

۱-۲- صحبت لاری و فرهنگ اسلامی

در دوره بازگشت ادبی ویژگی تمام شاعران، رجوع به شیوه شاعران سبک غزنوی و سلجوقی است. شاعران دوره بازگشت چه از لحاظ ساختار شعر و چه از لحاظ محتوا تقلیدکننده شاعران مطرح کلاسیک می‌باشند که صحبت لاری نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. به جرأت می‌توان گفت که وی یکی از بزرگترین شاعران دوره بازگشت ادبی است که به طور وسیعی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و در این راه از شاعران بزرگی پیروی کرده است که با نگاهی اجمالی به دیوان اشعار وی این مسئله آشکار خواهد شد.

صحبت در افکار صوفیانه و عارفانه بیشتر تحت تأثیر حافظ، مولوی و شیخ محمود شبستری بود و از شعر ایشان بهره برده است، اما آنچه که در شعر وی نمود بیشتری دارد تأثیر کلام وحی و داستان‌های قرآنی و احادیث و روایات است که در اصل متأثر از تحصیلات دینی ایشان در حد اجتهاد در فقه و اصول، آشنایی وی با تاریخ گذشتگان و همچنین تسلط بر ادب پارسی و عربی است. وی در انواع قالب شعری طبع آزمایی کرده است اما به نظر میرسد در غزل موفق‌تر بوده و بتوان او را یکی از بهترین غزلسرایان درجه دوم دوره بازگشت به حساب آورد. غزل او بیشتر عاشقانه و گاهی عارفانه و تحت تأثیر شعر همشهری خود، حافظ شیرازی می‌باشد و به طور کلی «غزل دوره بازگشت که بی شک غزلیات صحبت لاری نیز از این نوع است غزلی است که از صافی قرون گذشته و زلال شده است و گویی با اندکی مسامحه، چکیده و گزیده غزلیات قبل از خود است» (انصاری لاری، ۱۳۸۰: ۱۱).

اما درباره تأثیرپذیری صحبت باید گفت که او علاوه بر فرهنگ اسلامی از فرهنگ ایرانی بالاخص **شاهنامه فردوسی** نیز بهره برده و شاعری باسواد مانند قائنی در استفاده از تلمیحات ایرانی از وی تأثیر پذیرفته است. در این باره دکتر شمیسا معتقد است که «در شعر قائنی که مرد فاضلی بوده علاوه بر تلمیحات و اشارات اسلامی، توجه شدیدی به تلمیحات ایرانی است و این می‌رساند که با شاهنامه مأنوس بوده است و البته سرمشق او در این زمینه، شاعر

گمنام اما استادی به نام صحبت لاری بوده است» (گفتگو با دکتر سیروس شمیسا، اشارت دست ابزار شاعران، مجله کتاب ماه ادبیات، ۱۳۷۷، ش ۱۳: ۴).

۲- تلمیحات قرآنی

در این قسمت می‌پردازیم به تاثیرپذیری‌های صحبت لاری از **قرآن کریم**، که قبل از آن باید یادآوری کرد که اعدادی که در سمت چپ ابیات مشاهده می‌شود به ترتیب از سمت راست، شماره صفحه و شماره بیت در دیوان صحبت و اعدادی که همراه اسم سوره آمده از سمت راست به ترتیب، شماره سوره و شماره آیه می‌باشد.

۲-۱- مفردات قرآنی:

زین نغز گفته‌ها چه خوش آمد مرا که گفت آن خوش افاده، مهبط وحی مهیمنی (۱۳/۱۳۶)
«مهیمن» از نام‌های مبارک ذات باری تعالی و به معنی ایمن‌کننده از خوف می‌باشد که اشاره به آیه ۲۳ سوره الحشر (۵۹) دارد که می‌فرماید:
«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْغَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]، پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند).

هوای هاویئه را بهل صحبت که بوی جنت وصل از پر سروش آمد (۱۰/۵۴)
«هاویئه» یکی از نامهای جهنم است که یک بار در **قرآن** آمده است و در لغت به معنی مغاک و درّه ژرف است. در اینجا اشاره دارد به آیه ۹ سوره القارعه (۱۰۱) که می‌فرماید:
«فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ» (پس جایش هاوییه باشد). در جای دیگر کلمه «سقر» را به بکار می‌برد:

خوانندی درکات سبع را جزء **سقر** بود از سفری رفیق راهش ز **سقر** (۱۱/۱۵۹)
در **قاموس قرآن** آمده است که «اصل آن تغییر رنگ است..... و از نام‌های جهنم است و علت این تسمیه ظاهراً آنست که جهنم می‌سوزاند و رنگ پوست را تغییر می‌دهد» (قرشی نباتی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۷۷). این کلمه چندین بار در **قرآن** تکرار شده است.

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» (القمر ۴۸/۵۴) (روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند او به آنان گفته می‌شود: [لهیب آتش را بچشید و احساس کنید).

«سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ» «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ» (المدثر ۲۷/۲۴-۲۶) (زودا که او را به سقر در آورم) (و تو چه دانی که آن سقر چیست؟).

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (المدثر ۴۲/۷۴) (چه چیز شما را در آتش سقر در آورد؟).

دل صحبت که **فرقان** مبین است خسانش نسبت افسانه کردند (۲۳/۶۶)

اشاره دارد به آیه ۲۹ سوره الانفال (۸) که می‌فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی [تشخیص حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهان تان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمزد و خدا دارای بخشش بزرگ است).

ساخت در وی آگیری را کزو چشمهٔ تسنیم را داد انفعال (۸/۳۳۲)

«تسنیم» نام چشمه‌ای در بهشت می‌باشد که در لغت به معنی برآمدن، بالا آمدن است. قرآن کریم در آیهٔ ۲۷ سورهٔ المطففین (۸۳) می‌فرماید: «وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» (و ترکیبش از [چشمه] تسنیم است).

فطوبی له ثم طوبی که بر زد سر از شاخ طوبی پر افشان، پر افشان (۲۱/۳۷۶)

«طوبی» در لغت آمده است که «درختی است در بهشت که گویند به هر خانه از اهل بهشت شاخه‌ای از آن رسد و میوه‌های گوناگون و خوشبو دارد» (معین، ذیل طوبی). و اشاره دارد به آیهٔ ۲۹ سورهٔ الرعد (۱۳) که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَ» (کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند).

حور و غلمان، صولجان آب‌نوس و کوی عاج هدیه آرند از سزد از گیسوان و غبغت (۱۲/۳۴۸)

«حور» یعنی زنان سیاه چشم بهشتی و «غلمان» به معنای مردان بهشتی است که در آیات زیر آمده‌اند. «كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (الدخان ۵۴/۴۴) (چنین خواهد بود و آنها را با حوریان درشت چشم همسر می‌گردانیم).

«حُورٍ مَّقْصُورَاتٍ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن ۷۲/۵۵) (حورانی پرده‌نشین در [دل] خیمه‌ها).

«وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ» (الطور ۲۴/۵۲) (و برای [خدمت] آنان پسرانی است که بر گردشان همی‌گردند انگاری آنها مرواریدی‌اند که [در صدف] نهفته است).

همه بر جای خویش کشت و نشاند نه در او یک نقیصه و نه مزید

تین و زیتون و خوخ و نخل و عنب سرو و شمشاد و کاج و عرعر و بید (۲۱-۲۲/ ۳۳۵)

«تین» و «زیتون» از کلمات قرآنی‌اند که هر دو به ترتیب ۱ و ۵ بار در قرآن کریم آمده‌اند.

«وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ» (التین ۱/۹۵) (سوگند به [کوه] تین و زیتون).

«وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرِّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الانعام ۹۹/۶) (و اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه برآوردیم، و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن، دانه‌های متراکمی برمی‌آوریم. و از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی است نزدیک به هم. و [نیز] باغهایی از انگور و زیتون و انار- همانند و غیر همانند- خارج نمودیم. به میوه آن چون ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. قطعاً در اینها برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست).

«وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الانعام ۱۴۱/۶) (و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرما، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و

غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن - چون ثمر داد- بخورید، و حق اینویان از آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [الی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

«يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل ۱۱/۱۶) (به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می‌رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ای است).

«وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا» (عبس ۲۹/۸۰)

۲-۲- امثال قرآنی و روایی:

«بدان که امثال از شریف‌ترین چیزهایی است که خردمند می‌تواند گفتار خود را به آن پیوند دهد و نوشته خود را به گوه‌های آن بیاراید و کتاب خدا به بسیاری از آنها ناطق است و کلام سرور ما، پیامبر خدا(ص)، نیز از امثال خالی نیست» (ابشیهی، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۲۷). آیات و احادیث بیشماری در زبان فارسی حکم مثل‌سائر به خود گرفته و پژوهشگران اسلامی از زمان قدیم فصلی از کتاب خود را به آیات و احادیث امثالی رایج عصر خود اختصاص داده‌اند. با توجه به استفاده زیاد از آیات و احادیث به شیوه‌های مختلف در شعر صحبت لاری، وجود مثل‌های قرآنی و روایی نیز در شعر وی امری عادی به نظر می‌رسد که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

ما ناکشیده بزم شراب و کباب کروبیان ندای کُلُوا وَ اشْرَبُوا کنند (۲۱/۷۳)

که اشاره دارد به آیه ۳۱ سوره الاعراف (۷) که می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی بگریید، و بخورید و بیاشامید و [الی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد). قسمتی از این آیه مبارکه «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» به دلیل کاربرد زیاد در زبان فارسی به صورت مثل‌سائر درآمده است.

باری چنان شد، این آمد، آن شد الْحَمْدُ لِلَّهِ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ (۱۹/۱۲۶)

هر مسلمانی هر روزه در نماز و اذکار خود ذکر مبارک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را بر زبان جاری می‌سازد. این ذکر در ۲۳ آیه از آیات قرآن آمده است که به چند مورد از این آیات اشاره می‌شود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الفاتحه ۲/۱)

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الصافات ۱۸۲/۳۷)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (الکهف ۱/۱۸) (ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن ننهاد).

کو زخمه تا رودی زخم، رود می‌آلودی زخم گلبانگ بدرودی زخم این عام کالانعام را (۱۹/۱۸)

که اشاره دارد به آیات زیر:

«وَ لَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبَّتِهِمْ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الاعراف ۱۷۹/۷) (و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با

آنها نمی‌بینند، و گوشه‌ای دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند).

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يُعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان ۴۴/۲۵) (یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند).

«کالانعام» تعبیری پر کاربرد است درباره انسان‌های اسیر نفس چنانکه در روایت است در **علل الشرایع** از رسول خدا (ص) که فرمودند: «خداوند خلق فرمود ملائکه را، و عقل را در ایشان قرار داد، و آفرید حیوانات را و در ایشان مقرر داشت شهوت را، و آفرید بنی آدم را و در ایشان مقرر فرمود عقل و شهوت را پس هر کسی که غلبه پیدا کرد عقل او بر شهوتش (بعبادت و مجاهدت) بالاتر است از ملائکه و کسی که غلبه پیدا کرد شهوت او بر عقلش (بواسطه کثرت معاصی و متابعت هوای نفسانی، عقل او مغلوب گردیده و نفس پیرو او نشد) از حیوانات پست‌تر خواهد بود، و تأیید این جمله بیان آن حضرت، گفتار الهی است که فرموده: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» آنان که پیرو هوای نفس شدند و دامن خود را آلوده بگناه نمودند همانند حیوانات هستند بلکه گمراه‌تر و پست‌ترند» (ابن بابویه، ۱۳۶۶: ۲۰).

پیر آزار باشد درون حسود نی گفت در شأن او لایسود (۱۶ / ۳۸۹)
اشاره دارد به حدیث معروف «الْحَسُودُ لَا يَسُودُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۹). (حسود بزرگی و برتری نمی‌یابد).

زیبا نگاری بوالعجب، شور عجم، شوخ عرب آورده یثرب در شغب، آرام بطحا می‌برد
گاهی به بانگ پهلوی، الفقر فخری بر زبان گه گه کلاه خسروی از فرق کسری می‌برد (۱۴-۱۵/۷۵)
مصرع اول در بیت دوم اشاره به حدیث معروف رسول خدا (ص) دارد که می‌فرماید: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ افْتَخَرْتُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ» (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۶۴: ۲۵۵).

ما طراز لوای لو لاکیم شقه ما خلقت الافلاکیم
گرچه جز رمح معرفت نزنیم قصب السبق ما عرفناکیم (۷-۸ / ۱۱۰)

هر دو بیت به زیبایی، گویای این دو حدیث پیامبر (ص) می‌باشد.
«لَوْ لَأَكَّ لَمَا خَلَقْتُ أَلَّا فَلَآكَ» (اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم) (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۱۲).
«مَا عِبَادَتَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (عبادت نکردیم تو را آنچنان که شایسته عبادتی و شناختیم تو را آنچنان که شایسته شناخت توست) (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۹).

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا در خور خرگاه وی است كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ ظَهْوَرِي هم ازوست (۱۵/۳۶)
مصرع اول اشاره دارد به جواب خداوند به سوال حضرت داوود (ع) که عرضه داشت: لِمَاذَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ؟ و خداوند در جواب ایشان فرمودند: «قَالَ كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ» (من گنجی نهان بودم پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم) (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۸).

۲-۳- ترکیببات قرآنی:

دوش صحبت داشت تا صبح این فغان کالحدذر یا قوم من یوم الحساب (۱۲/۲۵)
منظور از «یوم الحساب» روز قیامت و حساب کردن اعمال است که چهار بار در قرآن، در آیات ۱۶ و ۲۶ و ۵۳ سوره ص (۳۸) و آیه ۲۷ سوره غافر (۴۰) تکرار شده است.

«وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص ۱۶/۳۸) (و گفتند: پروردگارا، پیش از [رسیدن] روز حساب، بهره ما را [از عذاب] به شتاب به ما بده).

«هَذَا مَا تُوْعَدُونَ يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص ۵۳/۳۸) (این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد).
«وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر ۲۷/۴۰) (و موسی گفت: من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام).

باوه شد کسوت عباسی و پیدا گردید صبغه الله شعار نبی و حیدر و آل (۱۰/۳۰۸)
مصراع دوم اشاره دارد به آیه ۱۳۸ سوره البقره (۲) که می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم).

مکن وعده یا در وفا سعد باش چو پیغمبر صادق الوعد باش (۲۳/۳۸۸)
قرآن کریم در سوره مریم (۱۹) آیه ۵۴ «صادق الوعد» را از صفات حضرت اسماعیل (ع) می‌داند: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست‌وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود). از آن جهت وی را صادق الوعد می‌گویند که آمده است که «پدرش گفت: در خواب می‌بینم تو را قربانی می‌کنم. او به پدرش گفت: این کار را بکن من صبر خواهم کرد و وقت عمل به وعده خود وفا کرد» (قرشی نباتی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۸۳).

سلام ای شهنشاه دارالسلام طفیل وجود تو نور و ظلام (۲۰/۲۷۱)
بیت بالا در مدح امام حسین (ع) است که ترکیب «دارالسلام» به معنای بهشت در آن اشاره دارد به آیات ۲۵ سوره یونس (۱۰) و ۱۲۷ سوره الانعام (۶) که می‌فرماید:
«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می‌خواند، و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند).
«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (برای آنان، نزد پروردگارشان سرای عافیت است، و به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، او یارشان خواهد بود).

حبذا عیش شب دیدار کاندرا پیش او لیله القدر آن قدر با عزت و مقدار نیست (۱۶/۳۲)
که اشاره دارد به آیات ۱، ۲، ۳ سوره قدر (۹۷) که می‌فرماید:
«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» «وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

فرعون روش نفس دغا، قارون هامنوش هوی مستهلك تحت الثرى، مستغرق دریا کنم (۲۱/۹۹)
ترکیب «تحت الثرى» اشاره دارد به آیه ۶ سوره طه (۲۰) که می‌فرماید:
«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است از آن اوست).

برون تا نایی از چاه طبیعت همان در قعر اسفل سافلینی (۱۰/۱۳۸)
اشاره دارد به آیه ۵ سوره التین (۹۵) که می‌فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم). عده‌ای «اسفل سافلین» را هجوم ضعف و پیری و تحلیل قوا و از یاد بردن معلومات و رجوع به ایام کودکی و عده‌ای آن را تسلط قوای نفسانی بر انسان تفسیر می‌کنند که سبب هلاکت و پست شدن او می‌شود.

بوی شرابی شنید از دهن حور عین قصه‌ماء معین بر لب کوثر شکست (۳/۳۲۰)

ترکیب «حور عین» که در اصل «حور جمع حوراء و آن بمعنی زن سفید بدن و سیمین تن است و عین جمع عیناء و آن زنی است که حدقه چشمش بزرگ باشد که سبب مزید زیبایی است» (قرشی نباتی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۹۲).
واشاره دارد به آیات زیر:

«وَ حُورٍ عِينٍ» (الواقعه ۲۲/۵۶)

«كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (الدخان ۵۴/۴۴)

«مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (الطور ۲۰/۵۲) (بر تخت‌هایی ردیف هم تکیه زده‌اند و حوران درشت چشم را همسر آنان گردانده‌ایم).

همچنین «ماء معین» به معنی آب روان است و اشاره دارد به آیه ۳۰ سورة الملک (۶۷) که می‌فرماید:
«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟).

۲-۴- اقتباس از آیات:

اقتباس در لغت آوردن آیه‌ای از قرآن و یا حدیثی در نظم و نثر است بدون اشاره به منبع و مأخذ. و همان‌طور که دکتر حبلی معتقد است «در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر (درج)، یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد، بیاورند» (حبلی، ۱۳۷۴: ۶۱). در ذیل به چند مورد از این اقتباس‌ها در شعر صحبت لاری می‌پردازیم.

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فِي خُورِ خَرَّاهِ وَ هِيَ اسْتِ «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» ظهوری هم ازوست (۱۵/۳۶)

مصرع اول از امثال قرآنی محسوب می‌شود و به آن در قسمت امثال قرآنی اشاره شد اما مصرع دوم اشاره دارد به آیه ۲۹ سورة الرحمن (۵۵) که می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (هر که در آسمانها و زمین است از او درخواست می‌کند، هر زمان، او در کاری است).

«إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» بر خواند ظلم و جهل آمد و آتش به همه عالم زد (۶/۶۷)

اشاره دارد به آیه امانت که ذات بای تعالی می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الاحزاب ۷۲/۳۳) (ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [الی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود).

صحبت چه جویی از کتب، تفسیر اتراب و عرب کامشب تو را تبیین «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» کنم (۷/۱۰۰)

مصرع دوم اشاره دارد به آیه یکم سورة الاسراء (۱۷) که درباره معراج نبی اکرم (ص) است.

رمز «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا» دانی از خانیس از «طَلَعُ نَضِيدٍ» (۱/۳۳۶)
بیت در توصیف باغِ ممدوحِ شاعر است و اشاره دارد به آیه ۱۰ سوره ق (۵۰) که می‌فرماید:
«وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلَعُ نَضِيدٍ» (و درختان تناور خرما که خوشه [های] روی هم چیده دارند).

سرا پا جمع جنات و خصائل در این «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» است (۱۴/۳۴۳)
اشاره دارد به آیه ۷۰ سوره الرحمن (۵۵) که می‌فرماید:
«فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (در آنجا [زنانی] نکوخوی و نکورویند).

کوه و وادی، دو جزو و تفسیرش «وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» آمد (۱۰/۳۲۲)
اشاره دارد به آیه ۵۴ سوره الرحمن (۵۵) که می‌فرماید:
«مَتَّكَيْنَ عَلَى فُرَشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» ([بهشتیان] بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت بافت است، تکیه زند و چیدن میوه [از] آن دو باغ [به آسانی] [در] دسترس است).

۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
جذبه «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» در حریم بوتراهم می‌برد (۱۴/۳۲۶)
اشاره دارد به آیه ۴۰ سوره النبأ (۷۸) که می‌فرماید:
«إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: کاش من خاک بودم).

بلی کشته غمزۀ ماست او به ما یک دل و بی محاباست او
اشارت بدین معنی است از قدیم نزول «فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (۳-۴/۲۰۱)
بیت دوم اشاره دارد به این آیه:
«وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (الصافات ۱۰۷/۳۷) (و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم).

وه چه شیراز، آب و خاکش عیش خیز عیش خیز و عیش ریز و عیش بیز
دست دهقان هوایش نشاء کار باغ و راغش نشاء زار و نشاء بار
آتشش بر گل فزونی می‌کند دعوی «یا نارُ کونی» می‌کند (۲-۳-۴/۱۶۹)
بیت سوم اشاره دارد به سرد شدن آتش به امر خداوند بر ابراهیم خلیل(ع) که در آیه ۶۹ سوره الانبیاء (۲۱) آمده است:
«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش).

۲-۵- تلمیح به قصص قرآنی و داستان‌های پیامبران

۲-۵-۱- ابراهیم، اسماعیل (علیهما السلام)

روی بتی به چشم بصیرت ندیده بود آن آذری نژاد که خواند اکبر آفتاب (۶/۳۵۳)

مصرع دوم اشاره دارد به مجادله حضرت ابراهیم(ع) با مشرکان و ابطال مذهب آفتابپرستان که در سوره الانعام(۶) به آن اشاره شده است.

«فَلَمَّا رَأَى السَّمْسَ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (الانعام/۷۸) (پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: این پروردگار من است. این بزرگتر است. و هنگامی که افول کرد، گفت: ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم).

خلیل آن شرفها بیفزودیش ارم ساختی نار نمرودیش (۱۵/۱۹۱)

اشاره دارد به داستان در آتش افکندن حضرت ابراهیم(ع) و سرد شدن آتش به امر خداوند بر وی که قرآن در سوره الانبیاء(۲۱) این داستان را ذکر کرده است.
«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ» (الانبیاء/۶۹) (گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش).

فرستادی از فرط لطف عمیم اسماعیل را فدیه، ذبح عظیم (۱۶/۱۹۱)

بیت اشاره دارد به آیه ۱۰۷ سوره الصافات(۳۷) که می‌فرماید: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم). در **قصص الانبیاء** آمده است که «ابراهیم(ع) اسماعیل را به صورت و به حالت سجده در آورد تا او را ذبح نماید و این امر یک آزمایش بزرگ بود که با فرستاده شدن قوچی از آسمان امتنانی بزرگ و نعمتی ظاهر بر حضرت ابراهیم واقع شد، همچنان که فرمود: «فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ». (ابن عباس) می‌گوید: این قوچ همان قوچی بود که هنگام قربانی دادن از هابیل پذیرفته شد و عظیم بودن او بدلیل آن بود که چهل سال در بهشت به چرا مشغول بود» (جزایری، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

۲-۵-۲- آدم(ع)، هابیل و قابیل

وین درد برون رفتن من افزون بود از داغ جداگشتن آدم ز بهشت (۱۶/۱۵۴)

مصرع دوم اشاره دارد به داستان حضرت آدم(ع) و حوا که به دلیل اغوای شیطان و خوردن از درخت ممنوعه از بهشت بیرون رانده می‌شوند. **قرآن کریم** می‌فرماید:
«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (البقره/۲/۳۶) (پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم: «فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخورداری خواهد بود).

مرا هابیل دان و مدعی قابیل ناقابل مکن کاری که کردم گشته تزویج اقلیما (۱/۲۸۷)

در روایت آمده است از علی بن الحسین(علیهما السلام) که «آدم از حواء صاحب بیست پسر و بیست دختر شد و در هر بار زایمان حواء صاحب ۲ فرزند پسر و دختر می‌شد، اولین فرزند پسر او هابیل بود که به همراه دختری بنام لودا متولد شد و در زایمان دوم صاحب پسری بنام قابیل و دختری بنام اقلیما شد، اقلیما زیباترین دختران آدم بود بطوریکه پدرش دائما در مورد او احساس خطر می‌کرد و بدین خاطر تصمیم گرفت تا او را به ازدواج هابیل و لودا را به ازدواج قابیل درآورد. قابیل از این رأی پدر بر آشفت و با اعتراض گفت: چگونه است که مرا به ازدواج لودا خواهر زشت چهره هابیل درمی‌آوری و اقلیما خواهر زیبای مرا به ازدواج هابیل. آدم تصمیم گرفت بین آنها قرعه بیاندازد و نتیجه قرعه همان نظریه اول آدم بود بدین ترتیب قرعه هابیل بنام اقلیما و قرعه قابیل به نام لودا افتاد» (جزائری، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

اما باید دانست که دلیل کشته شدن هابیل ازدواج با اقلیما نبوده بلکه به بفرمان خداوند آدم(ع) مامور گشت تا میراث نبوت و گنجینه دانش الهی خود را نزد فرزند کوچکش هابیل به ودیعه نهد. که قابیل از این قضاوت پدر بر آشفت و لب به اعتراض گشود و بالاخره مقرر گشت تا آن دو برای خداوند قربانی نمایند. هر کس که قربانی اش مورد قبول واقع گشت لاجرم هم او نزد خداوند از قرب بیشتری برخوردار خواهد شد و نشانه قبول قربانی این بود که آتش از آسمان آن نذر معهود را می‌بلعید. قابیل که کشتزارهای فراوانی را که در اختیار داشت مقداری گندم نامرغوب را به نشانه نذر در معرض امتحان قرار داد و هابیل که صاحب رمه‌های فراوان بود قوچی تنومند را به نشانه قربانی هدیه نمود، آتش از آسمان فرود آمد و قربانی هابیل را بلعید و قابیل نیز بر اثر وسوسه شیطان برادر خود را به قتل رسانید.

۲-۵-۳- بلعام باعورا

هر آن کو غیر نعمت را کند تقریر در بزمی زبانش اوفتد بر سینه چون بلعام باعورا (۶/۲۸۸)

بیت اشاره دارد به داستان عابدی از بنی اسرائیل به نام بلعام باعورا که در کتب تفاسیر آمده است که چون موسی با بنی اسرائیل به شهر ایشان در آمدند پسر عموها و قوم بلعام نزد وی آمده، گفتند: موسی مردی تندخوی است و لشکر بسیار دارد و اگر بر ما غلبه کند همه را می‌کشد، از خدا بخواه که گزند موسی و سپاهش را از ما برگرداند. بلعام گفت اگر چنین دعایی بکنم دنیا و آخرتم از دست می‌رود. و آنها پیوسته اصرار می‌کردند وقتی بلعام اراده کرد که بر بنی اسرائیل نفرین کند، خداوند زبان او را بازداشت و نتوانست، اما وقتی که خواست قوم خود را دعا کند، خداوند زبان او را منقلب کرد و آنها را نفرین نمود، به او گفتند: این چه کاری بود که کردی؟ بلعام گفت: این امری بود که خداوند جاری نمود، از آن پس زبانش تا روی سینه‌اش آویزان شد. قرآن در آیات ۱۷۵، ۱۷۶ سوره الاعراف (۷) به این داستان اشاره دارد.

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَالِينَ» (و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آن گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد).

«وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند).

۲-۵-۴- داوود(ع)

نمودی به داوود صنع لبوس
مژه داوودوش از ریزش اشک
بیاراستی ملک او چون عروس (۱۹/۱۹۱)
زره را پرگره بافد چو زراد (۲/۳۷۰)

ابیات اشاره به زره بافی حضرت داوود(ع) دارد که در آیات ۱۰، ۱۱ سوره سبأ(۳۴) و آیه ۸۰ سوره الانبیاء(۲۱) به آن اشاره دارد.

«وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (و به راستی داوود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم. [و گفتیم:] ای کوه‌ها، با او [در تسبیح خدا] همصدا شوید، و ای پرندگان [هماهنگی کنید]. و آهن را برای او نرم گردانیدیم).

«أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (که) زره‌های فراخ بساز و حلقه‌ها را درست اندازه‌گیری کن. و کار شایسته کنید، زیرا من به آنچه انجام می‌دهید بینا می‌باشم).
 «وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (و به [داوود] فن زره [سازی] آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاس گزارید؟).

۲-۵-۵- ذوالقرنین، اسکندر

غارب درون چشمه گرم، اندرین سپهر دید از چه روی، دیده اسکندر آفتاب (۵/۳۵۵)
 بیت اشاره دارد به قسمتی از داستان ذوالقرنین که گاهی او را پادشاهی از چین می‌دانند که دیوار چین را ساخته و گاهی او را قابل تطبیق با فریدون پیشدادی و یا کورش کبیر از پادشاهان ایران می‌دانند و گاهی او را همان اسکندر مقدونی و یا پادشاهی از یمن و آل حمیر می‌خوانند و یا او را اسکندری می‌دانند که همراه با خضر در طلب آب حیات به ظلمات رفت و خضر چشمه آب حیات را یافت و از آن خورد ولی اسکندر موفق نشد. ولی در هر صورت او پادشاهی خدا شناس بوده و به قیامت هم عقیده داشته است. **قرآن** در **نبوة الکهف** (۱۸) از آیات ۸۳ تا ۹۹ به داستان فردی مومن و قدرتمند با لقب ذوالقرنین اشاره دارد. آنچه در این بیت مورد نظر است آیه ۸۶ **سورة الکهف** (۱۸) است که می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعَذَّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (تا آن گاه که به غروبگاه خورشید رسید، به نظرش آمد که [خورشید] در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند، و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت. فرمودیم: ای ذوالقرنین، [اختیار با توست] یا عذاب می‌کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری).

سد اسکندریت مانع یاجوج فساد حرم طهمرثیت دافع ماجوج حظل (۲/۲۷۴)
 اشاره دارد به داستان اسکندر ذوالقرنین و ساختن سدی محکم در برابر دو قوم مهاجم و وحشی به نام یاجوج و ماجوج که مردم را آزار می‌دادند. **قرآن** در آیات ۹۳ تا ۹۸ **سورة الکهف** (۱۸) به این داستان اشاره دارد.
 «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونَهُمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» (الکهف/۹۳) (تا وقتی به میان دو سد رسید، در برابر آن دو [سد]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند).
 «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (الکهف/۹۴) (گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟).

۲-۵-۶- ذوالنون (ع)

نبات است مصری، آوخ، چرا من ز محرومی آن، چو ذوالنون نگریم (۶/۱۰۸)
 در کتاب **داستان پیامبران** آمده است که حضرت یونس (ع) بعد از نفرین قوم خود «سوار بر کشتی‌ای حامل بار و مسافری شد در میان دریا نهنگی عظیم سد راه کشتی گردید مسافران با خود می‌گفتند: حتما در بین ما بزهکاری پنهان شده است سپس آنها تصمیم گرفتند میان خود قرعه کشیده تا بنام هر کس اصابت نمود او را از کشتی بیرون اندازند. قرعه بنام یونس درآمد. «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (الصافات/۳۷/۱۴۱) کشتی‌نشینان قرعه زدند و یونس از

مغلوبین بود (یعنی قرعه بنام او درآمد) و او را به داخل دریا پرتاب نمودند و کمی بعد نهنگ یونس را در دهان خویش فرو برد» (جزائری، ۱۳۸۰: ۶۱۴). یونس (ع) هنگام گرفتاری در شکم ماهی به درگاه خداوند استغفار می‌کند که قرآن در آیه ۸۷ سوره الانبیاء (۲۱) به این موضوع اشاره دارد.

«وَ ذَالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (و ذوالنون را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکیها ندا درداد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم).

۲-۵-۷- سلیمان (ع)، انگشتری، بلقیس و آصف

برچیده شد بساط سلیمان و این نه بس کافتاد خاتمش به کف اهریمن، دریغ (۱۷/۱۸۰)

تو دنبال اهریمن افتاده ای نگین سلیمان ز کف داده ای (۹/۲۲۵)

ابیات اشاره دارد به انگشتری و مهر حضرت سلیمان که گویند: «اسم اعظم الهی بر آن نقش بود و سلطنت بر انس و جن بسته بدان بود و دیوی به شکل سلیمان آن انگشتری را به دست آورد و چندی سلطنت کرد تا بار دیگر به دست سلیمان افتاد و سلطنت خود را باز یافت» (لغت نامه، ذیل انگشتری).

خیز که بلقیس گل تخت سلیمان گرفت گشت ز داوود مرغ رمز رموز آشکار (۱۴/۸۲)

مصرع اول اشاره دارد به داستان بلقیس، پادشاه ملک سبا، که قرآن در آیات ۲۲ تا ۴۴ از سوره النمل (۲۷) به این داستان اشاره دارد. آیه ۴۴ لحظه ورود بلقیس را به قصر سلیمان، این گونه یاد می‌کند: «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ مُرَّرٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أُنْسِلْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (به او گفته شد: وارد ساحت کاخ [پادشاهی] شو. و چون آن را دید، برکه‌ای پنداشت و ساقهایش را نمایان کرد. [سلیمان] گفت: این کاخی مفروش از آبگینه است. [ملکه] گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم).

سیر عماری ببین، عود قماری بسوز که آصف اقبال را مهد سلیمان رسید (۱۹/۲۷۸)

بیت اشاره به آیه ۴۰ سوره النمل (۲۷) دارد که می‌فرماید:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفَكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم. پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است). کتب تفاسیر این شخص را آصف بن برخیا وزیر سلیمان و خواهرزاده و ولی عهد و خلیفه او معرفی می‌کنند که کتب الهی را خوانده و اسم اعظم را می‌دانسته.

۲-۵-۸- عیسی (ع)، مریم (س)

لب عیسی که خوش جنبید در مهد به از خاموشی مریم نباشد (۲۲/۶۸)

مصراع اول اشاره دارد به داستان حضرت عیسی هنگامی که خداوند به وی وحی فرستاد تا در گهواره با بنی اسرائیل صحبت نماید

که در آیات زیر به این موضوع اشاره شده است.

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران ۴۶/۳) (و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به

وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است).

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ وَالِدَيْكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ

كَهْلًا.....» (المائدة ۱۱۰/۵) ([یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به

یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن

گفتی.....).

مصراع دوم اشاره به روزه سکوت حضرت مریم در برابر بنی اسرائیل دارد که آیه ۲۶ سوره مریم (۱۹) آن را یادآوری

کرده است.

«فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (و

بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگو: من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و

امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت).

چو برگردی از منظر پادشاهی چو عیسی روانبخش اموات و کوری (۱۱/۳۴۰)

بیت اشاره به بعضی از معجزات حضرت عیسی دارد که قسمتی از آیه ۱۱۰ سوره المائدة (۵) به این موضوع اشاره

دارد.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ وَالِدَيْكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ

كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا

بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» ([یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود

و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با

مردم سخن گفتی و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] با

به شکل پرند می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرند می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا

می‌دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی و آن گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را-

هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی- از تو باز داشتیم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این

[ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست).

تحریک سرو قامتش زد نخل مریم بر زمین احیاء اموات لبش عرض مسیحا می‌برد (۱۷/۷۵)

مصراع دوم درباره معجزه زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) است که در بیت قبل به آن اشاره شد اما

نخل مریم در مصراع اول اشاره دارد به آیه ۲۳، ۲۴ و ۲۵ سوره مریم (۱۹).

«فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» (تا درد زایمان، او را به سوی

تنه درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم).

«فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: غم

مدار، پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است).

«وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِيئًا» (و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرماي تازه می‌ریزد).

۲-۵-۹- موسی(ع)

قرآن کریم بیشتر از همه پیامبران به داستان حضرت موسی(ع) توجه داشته است. نکته قابل توجه این است که این موضوع در شعر صحبت لاری نیز ۶۳ بار و بیشتر از پیامبران دیگر ذکر شده است که در این جا به چند مورد اشاره خواهد شد.

باز آمدم در مصر جان کز خویشتن موسی کنم
موسی صفت در قبطیان ظاهر ید بیضا کنم
(۲۰/۹۹)

یکی از معجزات حضرت موسی(ع) دست نورانی و سپید وی است که از جیب خود بیرون می‌آورد. قرآن در سوره الاعراف (۷) به این معجزه اشاره دارد:
«وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ» (الاعراف ۱۰۸/۷) (و دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخشنده] بود).
از دیگر معجزات حضرت موسی(ع) اژدها گشتن عصای وی است در برابر سحر و جادوی فرعونیان که در این بیت صحبت لاری آمده است.

از فسونی که دمیدی به عصای کف من
اژدها گشت و منش از پی دشمن کردم (۱۴/۱۰۶)
و اشاره دارد به این آیه:
«فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (الاعراف ۱۰۷/۷) (پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد).

چه آتش بود بر شاخ درخت آن شب یا رب
که شد رهبر به سوی وادی ایمن شبانی را (۷/۲۰)
حافظ نیز می‌گوید:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد
که چند سال بجان خدمت شعیب کند (۶/۲۵۳)
در کتب تاریخی مربوط به پیامبران آمده است که موسی بعد از قتل مرد قبطی «همسر و اغنام خود را برداشت و به جانب بیابان شام حرکت کرد و در راه از آبادی و شهرها گریزان بود، چون از پادشاه و حاکمان شهرها بیم داشت، و از آنجا که راه را نمی‌دانست از طور غربی در وادی ایمن سر بر آورد و در شبی بسیار سرد و تاریک که آسمان رعد و برق می‌زد و باران شدیدی می‌بارید، موسی راه را گم کرده بود و نمی‌دانست از کدام جهت باید برود، ناگهان از جانب کوه طور آتشی را مشاهده کرد و به همسرش گفت: من از دور روشنایی آتش می‌بینم، می‌روم تا شاید اخگری از آن بیاورم تا گرم شویم و یا راه را بیابیم. یعنی شاید کسی در کنار آن آتش باشد که راه را به ما نشان دهد، موسی در تاریکی به راه افتاد وقتی نزدیک شد نور شدیدی را دید که از آسمان تا درخت عظیمی امتداد دارد، (که برخی آن درخت را درخت عناب و برخی نوعی درخت خار دار به نام عوسجه دانسته‌اند) موسی متحیر شد و از دیدن آن منظره، دندانهایش به ارتعاش در آمد، چون آن آتش عظیم هیچ دودی نداشت و از میان درختی سبز و خرم زبانه می‌کشید! وقتی به آن نزدیک شد، آتش از او فاصله گرفت، موسی ترسید و بازگشت اما وقتی به یاد احتیاجش به آتش افتاد دوباره بازگشت و به آن نزدیک شد، این بار از جانب وادی ایمن در آن مکان مبارک از میان درخت صدایی شنید: یا موسی!» (جزایری، ۱۳۸۱: ۳۴۹).

گوشه‌ای از داستان وی مربوط به رفتن وی به وادی ایمن است که در سوره القصص (۲۸) آیات ۳۰-۲۹ به آن اشاره شده است:

«فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد، آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد، به خانواده خود گفت: [اینجا] بمانید، که من [از دور] آتشی دیدم، شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم، باشد که خود را گرم کنید).

«فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که: ای موسی، منم، خداوند، پروردگار جهانیان).

من و سلوی است عیان و تو چو اسرائیلی داری از مصر دنائت هوس فوم و بصل (۱۳/۲۷۲)

بیت به قسمتی دیگر از سرگذشت موسی (ع) اشاره دارد و آن ایراد و بهانه بنی اسرائیلی قوم وی است نسبت به طعمی که از جانب خداوند برای آنها فرستاده شده بود که در آیات زیر به آن اشاره شده است.

«و ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كُلَّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (البقره ۵۷/۲) (و بر شما [بنی اسرائیل] ابر را سایه گستر کردیم و بر شما گزانبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم]: از خوراکیهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید. و [الی آنان] بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند).

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَ صَرَبْتُمْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَأْسًا بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَفْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (البقره ۶۱/۲) (و چون گفتید: ای موسی، هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویانند. [موسی] گفت: آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] ست. و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند).

ز نیرنگ، آنچه با من آن پری کرد کجا با قوم موسی سامری کرد (۴/۷۳)

وز آخر شدندت سراسر بری به یک بانگ گوساله سامری (۱۹/۲۵۳)

آیات ۸۷ تا ۹۷ سوره طه (۲۰) به داستان سامری و فریب دادن قوم موسی از سوی او با ساختن گوساله طلا و برگشتن موسی از طور و نفرین سامری پرداخته است که در این جا به چند آیه اشاره می‌شود.

«قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ» (طه ۸۷/۲۰) (گفتند [ای موسی]: ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم، ولی از زینت‌آلات قوم، بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آنها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت‌آلاتش را] همین گونه بینداخت).

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَ إِلَهُ مُوسَى فَتَنَسَى» (طه ۸۸/۲۰) (پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد، و [او و پیروانش] گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است، و [پیمان خدا را] فراموش کرد).

«قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» (طه ۹۵/۲۰) [موسی] گفت: ای سامری، منظور تو چه بود؟. «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه ۹۶/۲۰) (گفت: به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند، پی بردم، و به قدرِ مُشتی از ردّ پای فرستاده [خدا، جبرئیل] برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم، و نفس من برایم چنین فریکاری کرد). «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه ۹۷/۲۰) (گفت: پس برو که بهره تو در زندگی این باشد که [به هر که نزدیک تو آمد] بگویی: [به من] دست مزیند و تو را موعدی خواهد بود که هرگز از آن درباره تو تخلف نخواهد شد، و [اینک] به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر، آن را قطعاً می‌سوزانیم و خاکسترش می‌کنیم [او] در دریا فرو می‌پاشیم).

۲-۵-۱۰- یحیی (ع)

قانون عفتت چو شنیدند لولیان یحیی منش شدند همه سید و حضور (۲۲/۲۹۰) بیت اشاره دارد به صفاتی از حضرت یحیی (ع) که در آیه ۳۹ سوره آل عمران (۳) به آن اشاره شده است. «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (پس در حالی که وی [زکریا] ایستاده [او] در محراب [خود] دعا می‌کرد، فرشتگان، او را ندا در دادند که: خداوند تو را به [ولادت] یحیی - که تصدیق کننده [حقانیت] کلمه الله [عیسی] است، و بزرگوار و خویشدار [پرهیزنده از زنان] و پیامبری از شایستگان است - مژده می‌دهد).

پی کام زالی سرا پا فسون کند خون یحیی به طشت اندرون (۲/۲۴۲)

در روایت است از امام صادق (ع) که «در زمان یحیی بن زکریا (ع) پادشاهی بر بنی اسرائیل حکومت می‌کرد که با وجود داشتن زنان زیاد باز هم اقناع نمی‌گردید، تا آنکه با زن بدکاره‌ای ازدواج کرد و تا سن پیری با او بسر برد، وقتی آن زن پیر شد، دختر خود را به پادشاه عرضه کرد و به او گفت: من می‌خواهم تو را به همسری شاه در آورم، به شرط اینکه هنگام ازدواج شرط وصال خود را کشتن یحیی بن زکریا قرار بدهی. آن دختر هم با پادشاه ازدواج کرد و قبل از ازدواج با او شرط کرد که یحیی بن زکریا را به قتل رساند، پادشاه هم مأموران خود را در جستجوی یحیی (ع) فرستاد و آنها او را حاضر کردند، سپس پادشاه طشتی آورد و سر یحیی (ع) را در آن ذبح کرد و خون او را بر زمین ریخت» (جزایری، ۱۳۸۱: ۵۶۵).

۲-۵-۱۱- یوسف (ع)

بگیرم دامت، بگیرم چو یوسف گریز آری و دامن پاره پاره (۴/۱۲۵)

در آیات ۲۵ تا ۲۸ از سوره یوسف (۱۲) به این حادثه اشاره شده است. «وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف ۲۵/۱۲) (و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند، و [آن زن] پیراهن او را از پشت بدرید و در آستانه در آقای آن زن را یافتند. زن گفت: کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود).

«قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (یوسف ۲۶/۱۲) [یوسف] گفت: او از من کام خواست. و شاهدهی از خانواده آن زن شهادت داد: اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است).
 «وَ إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف ۲۷/۱۲) (و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است).
 «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف ۲۸/۱۲) (پس چون [شهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است گفت: بی شک، این از نیرنگ شما [زنان] است، که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است).

جهانم در نظر تار است چون یعقوب بی یوسف گهی روشن شود چشمم که ببند دیده‌ام او را
 (۷/۲۳)

اشاره دارد به نابینایی حضرت یعقوب(ع) در فراق فرزندش که آیه ۸۴سوره یوسف(۱۲) به آن اشاره دارد
 «وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (و از آنان روی گردانید و گفت: ای دریغ بر یوسف! و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از اندوه سپید شد).

بوی جامه است مرادم که جز آن دارویی باعث روشنی دیده یعقوب نبود (۲۰/۷۸)
 در پایان داستان یوسف این پیراهن یوسف است که به امر خداوند دیده نابینای یعقوب را بینا می کند. آیات ۹۳ تا ۹۶ سوره یوسف(۱۲) به این نکته اشاره دارد:
 «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف ۹۳/۱۲) (این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید [تا] بینا شود، و همه کسان خود را نزد من آوری).
 «وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُون» (یوسف ۹۴/۱۲) (و چون کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت: اگر مرا به کم خردی نسبت ندهید، بوی یوسف را می شنوم).
 «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف ۹۵/۱۲) (گفتند: به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی).

«فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّتْ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف ۹۶/۱۲) (پس چون مژده رسان آمد، آن [پیراهن] را بر چهره او انداخت، پس بینا گردید. گفت: آیا به شما نگفتم که بی شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید).

۲-۶- حل و تحلیل

شاعر به دلیل تنگنای وزن و قافیه گاهی به ناچار آیه، حدیث و یا شعر را همراه با تغییراتی به کار می برد که به این نوع کاربرد در شعر یا نثر حلّ و تحلیل می گویند. حلّ و تحلیل در اصطلاح ادیبان «گرفتن الفاظ آیه ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است، با خارج ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی اش به طور کامل یا ناقص» (حبلی، ۱۳۷۴: ۵۳). اینک می پردازیم به چند مورد از آن در شعر صحبت لاری.

سهم تو از پا فکند نخلبان را و خواند باس تو بر خانه ها، خاویّه بالعمروش (۷/۳۱۳)
 که اصل آن در قرآن «خاویّه علی عموشها» است.

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظَرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظَرُ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلِكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظَرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقره ۲/۲۵۹) (یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد [و با خود می] گفت: چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می کند؟. پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم. گفت: [نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گویم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: [کنون] می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست).

پس لَمْ يَلِدْ است و انگهی لَمْ يُوَلَدْ دانشگاه فرهنگیان

مصرع دوم دارای تحلیل است و اصل آن آیه ۴ سوره الاخلاص (۱۱۲) است که می فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (و او را هیچ همتایی نباشد).

در شأن رخ و زلف تو این آیه صریح است

مصرع دوم در اصل آیات ۱۷، ۱۸ سوره التکویر (۸۱) است البته با کمی تغییر:

«وَاللَّيْلُ إِذَا عَسَّسَ» (سوگند به شب چو پشت گرداند). «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (سوگند به صبح چون دمیدن

گیرد)

سلام ای گفتت شه حافقین أنا من حسین و منی حسین (۲۱/۲۷۱)

مصرع دوم حدیث معروف پیامبر(ص) است در باب امام حسین(ع) که شاعر به ناچار کلمات آن را همراه با تغییراتی آورده است.

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (آرام، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۵۴). (حسین از من است و من از حسینم).

۳- تلمیحات روایی

از لب مصطفوی نکته «أَحْتُوا» چو رسید از چه صاحب خردی باز شود مدح سگال

(۱۴/۳۰۹)

اشاره به حدیثی دارد در کتاب من لا یحضره الفقیه، در ذم مداحان چاپلوس از پیامبر(ص) که فرمودند:

«أَحْتُوا فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۸۱). (پاشید خاک بر چهره مداحان البته منظور

مداحانی است که صفاتی را به ممدوح نسبت می دهند که حقیقتا در اونیست).

امت احمد که هفتاد و سه ملت جسته اند رستگاری، راست، آن دارد که دارد مذهب (۱۶/۳۴۸)

اشاره دارد به این روایتی در *الخصال* از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند: «شنیدم رسول خدا میفرمود که امت موسی پس از او، هفتاد و یک فرقه شد و یک فرقه‌اش نجات یابنده و هفتاد فرقه‌اش در آتشند و امت عیسی پس از او به هفتاد و دو دسته شده‌اند که یک دسته نجات یابنده و هفتاد و یک دسته در آتشند و همانا امت من به زودی پس از من هفتاد و سه گروه خواهند شد که یک گروه نجات یابنده و هفتاد و دو گروه در آتشند» (ابن بابویه، بی تا، ج ۲: ۷۰۷).

چو کشتی آن مهر آل نبی کز آن است اصل نکو مذهبی

که پیغمبرش «مَنْ تَمَسَّكَ نَجَى» بفرمود و «مَنْ تَخَلَّفَ هَوَى» (۲۶۷/۸-۷)

اشاره دارد به تنها کشتی نجات یعنی اهل بیت (ع) و در این باره در *کفایه الاثر* آمده است: قَالَ [ابن عباس]: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ «عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَ غَوَى» (رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۰-۲۰).

چهل روز اندرین گل کار کردند وجود ما نه آسان آفریدند (۴/۵۹)

اشاره دارد به حدیث قدسی: «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِنَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (ابن ابی‌جمهور، ۴۰۵ق، ج ۴: ۴۱۰). (اذات باری تعالی فرمودند: چهل روز با دستان خود گل انسان را خمیر کردم).

۴- نتیجه گیری

براساس پژوهش حاضر که اختصاصاً تلمیحات قرآنی و روایی موجود در دیوان اشعار صحبت لاری را کاویده است، نتایج زیر حاصل گردید:

۱- صحبت لاری شاعری قرآنی است و این ویژگی از آن روی که شاعران عصر صحبت رفته رفته از مظاهر دینی دورتر شده‌اند و کمتر از مفاهیم قرآنی در شعر خود استفاده کرده‌اند، اهمیت بسزایی دارد و از لحاظ تاثیر فرهنگ اسلامی در شعر، صحبت را در میان شاعران سبک بازگشت از سرآمدان قرار داده است.

۲- با مشاهده کامل دیوان صحبت لاری این نتیجه حاصل شد که وی به شیوه‌های مختلفی از جمله: اقتباس، مفردات قرآنی، امثال قرآنی، ترکیبات قرآنی، اشاره به داستان‌های قرآنی و حل و تحلیل آیات و روایات و غیره، از مفاهیم بلند کتاب آسمانی و احادیث و روایات بهره جسته است که در این میان سهم اقتباس از آیات قرآنی بیش از دیگر روش‌های بهره‌گیری است و در میان داستان‌های قرآنی مانند خود قرآن بیش از همه داستان حضرت موسی (ع) را مد نظر قرار داده است.

۳- عواملی باعث شده است که صحبت لاری از فرهنگ و تمدن اسلامی تاثیرپذیری داشته باشد، که مهم‌ترین آن تحصیلات دینی وی در حد اجتهاد در فقه و اصول، آشنایی با تاریخ اسلام، تسلط وی بر ادب فارسی و عربی و آشنایی با دیوان شاعرانی بزرگ مانند حافظ و مولانا است که به طور واضحی در شعر وی مشهود می‌باشد.

۴- در کنار این نتایج باید یادآوری کرد که صحبت شعر را برای بیان اندیشه‌های دینی و اخلاقی خود به کار برده است و از این طریق معارف دینی خود را به خواننده انتقال داده است.

منابع

الف: کتاب‌ها

- **قرآن کریم**. ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ابشیهی، محمد بن احمد. (۱۳۷۹ه.ق). **المستطرف**. قاهره: مطبعه الاستقامه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). **الخصال**. ترجمه احمد فهری، تهران: علمیه الاسلامیه.
- (۱۳۶۶). **علل الشرایع**. ترجمه هدایت الله مسترحمی، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی مصطفوی.
- (۱۴۱۳ه.ق). **من لایحضره الفقیه**. تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ه.ق). **عوالی اللثالی**. تصحیح مجتبی عراقی، قم: دارالسیدالشهداء للنشر.
- انصاری لاری، محمد ابراهیم. (۱۳۸۰). **بر بال شتاب عشق (گزیده غزلیات صحبت لاری)**. شیراز: بنیاد فارس-شناسی.
- برتلس، ادواردویچ. (۱۳۷۴). **تاریخ ادبیات فارسی از دوران باستان تا عصر فردوسی**. ترجمه سیروس ایزدی، تهران: هیرمند.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). **تصنیف غررالحکم و دررالکلم**. قم: دفتر تبلیغات.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله. (۱۳۸۱). **قصص الانبیاء**. تهران: فرحان.
- حافظ. (۱۳۸۸). **دیوان غزلیات**. به کوشش خطیب رهبر، چاپ چهل و هفتم، تهران: صفی علیشاه.
- حبلی، علی اصغر. (۱۳۷۴). **تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**. چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴). **جهاد النفس وسائل الشیعه**. ترجمه علی صحت، تهران: ناس.
- حکیمی، محمد رضا و همکاران. (۱۳۸۰). **الحیاه**. ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ه.ق). **کفایه الاثر**. تصحیح عبداللطیف حسینی، قم: بیدار
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۸۳). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**. چاپ سوم، تهران: سمت.
- صحبت لاری، محمد باقر. (۱۳۵۴). **دیوان اشعار**. به کوشش حسین معرفت، شیراز: معرفت شیراز.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). **تاریخ ادبیات در ایران**. چاپ سیزدهم، تهران: فردوس.
- عزیزی، یوسف. (۱۳۸۰). **داستان پیامبران**. تهران: هاد.
- قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ه.ق). **قاموس قرآن**. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). **درخشان پرتوی از اصول کافی**. به کوشش محمد حسینی، قم: علمیه قم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۴). **بحارالانوار (جلد ۶۸-۶۷)**. ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر (عج).
- معین، محمد. (۱۳۷۷). **فرهنگ فارسی متوسط**. چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.

ب: مقاله

- «اشارت، دست ابزار شاعران (مصاحبه با دکتر سیروس شمیسا)»، **مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، ۱۳۷۷، شماره ۱۳: ص ۳-۵